

پی‌نوشت

۱. بر اساس این دریافت از نقش زائر، او نقشی بنیادین در گذار از پوزیتیویسم منطقی ایفا می‌کند؛ چراکه برخلاف نگرش پوزیتیویستی کوشید روشی برای اثبات عینیت گزاره‌های هنجاری ناظر به زندگی سیاسی بیابد. البته این دریافت به‌عنوان دریافت مشهور مورد توجه انتقادی نیز بوده است؛ برای مثال ر.ک: GaliSanka, ۲۰۱۹.
۲. البته در میان جریان‌های برابری‌گرا نیز سوبه‌های مختلفی قابل‌تخصیص است. یک تقسیم مشهور از این جریان، تفکیک آن به برابری‌گرایان بخت (Luck Egalitarian) و برابری‌گرایان نسبتی (Relational Egalitarian) است (Anderson, ۱۹۹۹).
۳. ساموئل فلاشاکر مدعی است که عدالت به معنای مداخله دولت در جهت کاهش نابرابری مفهومی نو است که تا پیش از دوران جدید سابقه نداشته است. او البته مدعی است نخستین کسی که چنین وظیفه‌ای را برای دولت قائل می‌شود، آدام اسمیت است (Fleischacker, ۲۰۰۴). البته او نیز در نهایت صورت‌بندی فلسفی مسئله را مروهون زائر می‌داند.
۴. احمد واعظی، بازاندیشی عدالت اجتماعی (چیستی، چرایی، قلمرو)، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۱.
۵. احمد واعظی، جان زائر، از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۶. احمد واعظی، نظریه‌های عدالت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۷. برای توضیح بیشتر درباره مفهوم دمکراسی مالکیت‌محور ر.ک: Freeman, ۲۰۱۳.
۸. برای شرح دقیق این برهان ر.ک: Freeman, ۲۰۰۷: ۲۷۲-۲۷۸.
۹. زائر در کتاب «نظریه عدالت» تصریح می‌کند: «تعاریف و تحلیل معنا جایگاهی خاص ندارند؛ تعاریف یک وسیله به‌کاررفته در طراحی ساختار کلی نظریه است [...] در هر حال آشکار است که شکل دادن به یک نظریه عدالت بنیادین صرفاً مبتنی بر حقایق منطقی و تعاریف ناممکن است. تحلیل مفاهیم اخلاقی و پیشین، مبنایی ضعیف است» (Rawls, ۱۹۹۹: ۲۴).
۱۰. زائر در مواضع متعددی از دیباچه کتاب به این مسئله اشاره می‌کند؛ برای مثال در مورد تعبیر صورت‌گرفته می‌گوید: «در واقع ممکن است به نظر برسد که هدف و محتوای این درس‌گفتارها تعبیری بنیادین را از هدف و محتوای نظریه نشانگری می‌کنند. بدون شک همان طور که من نشان دادم، تمایزهای مهمی وجود دارد، اما برای فهم سرشت و گستره این تمایزات، باید آن‌ها را

سایر ارزش‌ها عرضه می‌کند، اما مسئله قابل تأمل به‌عنوان ایرادی ادامه یافته از بخش‌های قبل، آن است که در این فصل نیز بیانی روشن از چیستی عدالت اجتماعی عرضه نمی‌شود، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت این ارزش در سطح مفهومی عام از عدالت بدون توجه به لوازم گوناگون آن و بیان شیوه‌ای برای داوری میان این لوازم بعضاً متعارض باقی می‌ماند.

فصل چهارم به‌عنوان جمع‌بندی مباحث قبل و بیان نظریه مختار نویسنده به «نظریه ارزش اخلاقی فراگیر و خودبسنده عدالت» اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل پس از تأکید مجدد بر بساطت مفهوم عدالت و تمایز میان این مفهوم و مناشی متعدد آن، تأکید می‌کند تعبیر متعدد از عدالت نظیر اعطای حق صاحب حق و صاحب تبعیض داخل حریم معنایی عدالت نیست (بازاندیشی عدالت اجتماعی، ۲۱۹). پس «اگر اختلافی هست، در مفهوم عدالت و مناشی و خاستگاه‌های آن نیست، بلکه در تطبیق این عناوین و جهات بر مورد و مصداق است که اختلاف رخ می‌دهد» (بازاندیشی عدالت اجتماعی، ۲۲۰). ولی ویژگی اصلی یک نظریه عدالت آن است که دقیقاً بتواند به همین پرسش‌ها پاسخ گوید؛ چراکه در غیر این صورت در سطح گزاره بدیهی «عدل حَسَن است» باقی خواهد ماند؛ گزاره‌ای که به‌رغم اتقان نمی‌تواند برای استنتاجات گزاره‌های مناقشه‌برانگیز حول عدالت اجتماعی به کار رود. البته تا پایان فصل و در بیان نظریه مختار نیز نویسنده برای نحوه حل این اختلاف پاسخ روشنی نمی‌دهد؛ چراکه از مفهوم بسیط عدالت نمی‌توان نظریه‌ای مشخص با اصولی معین را برای عدالت بیرون کشید.

با نظر به توصیفات فوق در انتهای این نوشتار می‌کوشیم انتقادی کلی را به رهیافت این کتاب به‌عنوان جمع‌بندی نوشتار طرح کنیم. نویسنده در فصل نخست می‌کوشد با یک تحلیل مفهومی، راهی را برای نظریه‌پردازی راجع به عدالت از طریق کشف چیستی آن بگشاید، اما همان طور که گذشت، این تحلیل مفهومی عدالت اجتماعی را مفهومی بسیط می‌داند و دریافت‌های رایج و متنوع از چیستی عدالت را به‌عنوان مناشی متنوع انتزاع این مفهوم قلمداد می‌کند. پرسش اصلی که قبل‌تر به آن اشاره کردیم، آن است که با بسیط معرفی کردن مفهوم عدالت، چه گام روبه‌جلویی برای نظریه‌پردازی درباره این مفهوم می‌توان برداشت؟ و آیا چنین رویکردی بازگشت به همان تفکیک میان مفهوم عدالت و دریافت عدالت نیست؟ مفهومی که همگان بر سر آن متفق‌القول هستند و در عین حال دریافت از عدالت است که نقطه شروع اختلاف در این نظریه‌پردازی خواهد بود. به عبارت دیگر، همگان بر حسن عدل و قبح ظلم اتفاق نظر دارند، ولی در نهایت چگونه می‌توان از این امر مسلم به این پرسش پاسخ داد که در دوگانه بازار آزاد و مداخله دولت برای کاهش نابرابری، کدام یک را باید مرجح و مقدم دانست؟^{۱۱} نویسنده در